

## روابط تاریخی ایران و عمان\*

روابط ایران و عمان پیش از تأسیس دولت خاندان بوسعیدین در عمان (۱۸۷۱-۱۷۴۱) به علت تصرف بخشی از مناطق ساحلی عمان توسط ایران در مقاطعی دشمنانه بوده است. بنا بر اسناد و مدارک بمبئی این روابط در ۵۹۷ م پایه‌ریزی شده است. در این سال ساکنان عمان کنونی از ایرانیان جهت اخراج حبشی‌ها از سرزمین خود دعوت به عمل آوردند.<sup>(۱)</sup>

عمان تا ورود ایرانیان در ۵۹۷ م تحت سلطه حبشه قرار داشت، اما در عین حال بنا بر بعضی منابع عمانی، مالک بن فهم اولین عربی بود که در سده چهارم ق.م وارد عمان شد و همراه قبیله‌اش در روستاهای بهلی و جیلان عمان ساکن شدند. وی در آن تاریخ ایرانیانی را مشاهده کرد که در عمان زندگی می‌کنند و رهبر آنان مرزبان عامل دارا پسر بهمن پسر اسفندیار بود. در سال ۲۲۶ م اردشیر بابکان دولت ساسانیان را پایه‌گذاری نمود. در دوره حکومت وی ساسانیان توانستند جایگاهی برای خود در سواحل عمان بیابند. پس از ظهور اسلام نفوذ ایرانیان در عمان از میان رفت. در نیمه سده چهارم هجری، در دوره آل‌بویه ایرانیان با حمله به عمان موفق به تصرف مسقط شدند. عدم ثبات در روابط تا ظهور پرتغال و تهدیدات آن در خلیج فارس ادامه پیدا کرد. پس از خروج پرتغال از منطقه و اشتغال ایران به امور داخلی خود، زمینه برای تقویت نفوذ عمان در سواحل خلیج فارس فراهم شد و بویژه در دوره امام سیف بن سلطان اول

---

\* این نوشتار (سوی برخی اصلاحات) توسط سفارت جمهوری اسلامی ایران در عمان ارائه شده و در پاره‌ای موارد دیدگاه تاریخنگاران عرب و بویژه عمانی را در زمینه روابط دوجانبه منعکس می‌کند.

(۱۷۱۱-۱۶۹۲) سیطره دریایی عمان افزایش یافت.

عمانی‌ها با افزایش قدرت دریایی خود به کشتیهای ایرانی حمله‌ور شدند و به دنبال آن روابط ایران و عمان تیره گردید. سیف بن سلطان اول که با وجود مخالفت علماء اباضی قدرت را در دست گرفته بود، در ۱۶۹۵ پنج کشتی حامل ۱۵۰۰ سرباز را برای حمله به بندر کنگ در چهار مایلی شرق لنگه - که مرکز استقرار تجارت پرتغالیها با ایران بود - فرستاد و در این حمله موفق به ویرانی مرکز پرتغالیها و غنیمت گرفتن یک کشتی ارمنی شد.

امام سیف پس از این پیروزی ضمن ارسال نامه‌ای به شاه سلطان حسین صفوی از وی خواست پرتغالیهای مقیم ایران را به وی تسلیم نماید و در برابر متعهد شد بیست کشتی برای حفظ امنیت خلیج فارس تأمین و تجهیز کند و در عین حال تأکید کرد در صورت ردّ این درخواست، بندرعباس را اشغال خواهد کرد.

به دنبال حمله به کنگ و تهدید بندرعباس، انگلیس و هلند با درک خطر حملات عمان به منافع خود، همراه با ایران بر سر پیمان همکاری سه‌جانبه توافق نمودند. اما این پیمان به دلیل تردید هلندی‌ها در اتخاذ تصمیم و همچنین تیره بودن روابط آنان با ایران نتوانست کاری از پیش ببرد، بویژه اینکه عمانی‌ها تا هنگامی که انگلیس و هلند بی‌طرفی خود را حفظ می‌کردند، منافع آنان را مورد تهدید قرار نمی‌دادند.

تهدیدات روزافزون عمان، بیم و هراس ایرانیان را - که تجارت آنان در معرض خطر قرار گرفته بود - برانگیخت، و باعث شد که برای تصرف مسقط از شرکت انگلیسی هندشرقی درخواست کمک کنند که این درخواست پذیرفته نشد، چرا که این شرکت کشتی و نفرات کافی برای انجام این مهم در اختیار نداشت و علاوه بر آن انگلیس از اقدام تلافی‌جویانه امام مسقط - بدان گونه که با پرتغالیها رفتار نموده بود - بیم داشت.

ایران پس از ناامیدی از دریافت کمک از انگلیس به سوی هلند رفت و با خودداری هلند، ایران با فرانسه برای اشغال مسقط پیمانی منعقد کرد. بر اساس این پیمان مقرر شد که فرانسه با کشتیهای خود پنج هزار سرباز ایرانی را در مسقط پیاده نماید و بقیه هزینه‌ها نیز بالمناصفه تقسیم گردد؛ اما فرانسه در عمل حاضر به اجرای پیمان نشد.

پس از وفات امام سیف بن سلطان اول در ۱۷۱۱ و به قدرت رسیدن سلطان بن سیف

دوم و افزایش فعالیت دریایی عمان، ایران بار دیگر تلاش خود را جهت جلب نظر فرانسه آغاز نمود و در این راستا محمدرضا بیگ را به عنوان سفیر در ژانویه ۱۷۱۵ به آن کشور اعزام کرد. سال بعد گاردان به عنوان کنسول فرانسه به ایران آمد اما در نهایت فرانسه حاضر به یاری ایران برای حمله به مسقط نشد. در همین زمان ایران گرفتار حمله افغانها و آشوبهای داخلی شد و عمان نیز درگیر جنگهای داخلی - که به دنبال درگذشت امام سلطان بن سیف دوم در ۱۷۱۸ درگرفت - گشت که تا ۱۷۴۹ ادامه یافت.

در پی درگذشت امام سلطان بن سیف دوم، پسر دوازده ساله اش به جانشینی وی برگزیده شد اما شماری از روحانیان اباضی و رؤسای قبایل با این امر مخالفت کردند و سرانجام در مارس ۱۷۱۹ فرد دیگری را به امامت عمان برگزیدند.

کشمکش بر سر قدرت موجب اختلاف غافریها و هیناویها شد و پس از کشتار و خونریزی بسیار امامت سیف بن سلطان تثبیت شد اما رفتار غیراخلاقی و شرابخواری سیف نارضایتی علمای اباضی را به دنبال آورد. از طرفی دیگر رهبران قبایل غافری که از انتخاب سیف رضایت نداشتند شخص دیگری به نام بلعرب بن حمیر را در ۱۷۳۲ به امامت عمان برگزیدند. به دنبال برخورد میان سیف بن سلطان و بلعرب بن حمیر، سیف بن سلطان تضعیف شد و بناچار از قبایل بلوچ سکران کمک خواست.<sup>(۲)</sup>

اما با وجود کمکهای فراوان، سیف نتوانست در برابر بلعرب بن حمیر مقاومت کند. بلعرب موفق شده بود سماءل، ازکی، النحل و الشریقه را تصرف و خود را امام معرفی کند. در این مقطع تاریخی در ایران نادرشاه قدرت را (۱۷۲۲) بدست گرفته بود و می‌کوشید که نفوذ خود را در حوزه خلیج فارس توسعه دهد. نادرشاه در ۱۷۳۵ موفق شد بصره و در ۱۷۳۶ بحرین را تصرف کند. قدرت روزافزون نادر، امام سیف بن سلطان را بر آن داشت که برای سرکوب مخالفان خود و در رأس آن بلعرب بن حمیر از نادرشاه کمک بخواهد. نادرشاه درخواست وی را پذیرفت و موفق شد نیروهای خود را با تأمین و تجهیز ناوگانی مرکب از سی کشتی روانه عمان کند.<sup>(۳)</sup> نیروهای ایرانی به فرماندهی لطیف‌خان در ۱۶ آوریل ۱۷۳۷ پس از چهار روز دریانوردی از بندرعباس وارد خورفکآن شدند و با کمک امام سیف بن سلطان در عمان نفوذ کردند و رحمة بن مطر، والی الهوله را در جلفقار وادار به تسلیم نمودند. نیروی مشترک ایران و

سیف بن سلطان در منطقه الظاهره وارد جنگ سرنوشت‌سازی با نیروهای تحت فرمان بلعرب شدند و نیروهای بلعرب را شکست دادند. اما پس از مدتی در نتیجه عملکرد نادرست لطیف خان، فرمانده سپاه ایران بین وی و امام سیف بن سلطان اختلاف بروز کرد و به دنبال آن نیروهای ایرانی به جلفار عقب‌نشینی کردند، لذا نیروهای بلعرب بار دیگر دست به حمله زدند.

سیف بن سلطان بار دیگر برای دریافت کمک به نادرشاه متوسل شد. نادرشاه سپاهی به استعداد ۶۰۰۰ سرباز به فرماندهی تقی خان و لطیف‌خان به عمان اعزام نمود. این دو نفر به همراه سپاه ایران در ۱۷۳۸ وارد عمان شدند و در آوریل ۱۷۳۸ موفق به تصرف تمامی شهر مسقط به جز قلعه‌های الجلالی و المیرانی شدند. با بروز اختلاف میان امام سیف و فرماندهی سپاه ایران امام به البرکه عقب‌نشینی نمود و در عین حال به دنبال اختلاف میان دو سردار ایرانی، تقی خان، لطیف‌خان را مسموم کرد. در پی وقوع این تحولات نادرشاه در مارس ۱۷۳۹ تقی خان را جهت سرکوبی شورش بندرعباس فراخواند.

ضعف شخصیت امام سیف بن سلطان و عدم اهتمام به امور کشور موجب شد که مشایخ و قضات، سلطان بن مرشد الیعربی را به امامت عمان برگزینند. وی پس از جلب وفاداری شهرهای ازکی، سمائل و نزوی به سوی الرستاق پیشروی نمود و سیف بن سلطان بناچار به مسقط فرار کرد و دوباره از نادرشاه کمک خواست و بدین منظور تصمیم گرفت هیأتی را از سوی خود به ایران اعزام نماید.

هیأت اعزامی وی در بهار ۱۷۴۲ به اصفهان رسید و در سپتامبر همان سال ۶ هزار سرباز ایرانی به فرماندهی میرزا محمد تقی خان به منطقه جلفار عمان رسیدند و مورد استقبال سیف بن سلطان قرار گرفتند. نیروهای ایرانی در ۱۷۴۳ بار دیگر مسقط را تصرف کردند اما این بار سیف بن سلطان را با وجود توافق فیما بین به منصب امامت باز نگرداندند.<sup>(۴)</sup>

پس از فوت امام سلطان بن مرشد الیعربی در اثناء جنگ با ایرانیان به هنگام دفاع از شهر صحار در ۱۷۴۳ احمد بن سعید البوسعید، والی این شهر توانست بتدریج خود را به منصب امامت نزدیک کند. جنگهای نادر با عثمانی‌ها، وی را مجبور کرد تا نیروهایش را از عمان خارج نماید. به دنبال این تحول احمد بن سعید البوسعید توانست نیروهای ایرانی را از سواحل الباطنه بیرون و در ۱۷۴۴ مسقط را تصرف کند. وی در ۱۷۴۹ به امامت برگزیده شد و سلسله بوسعید را

در عمان بوجود آورد.<sup>(۵)</sup>

سرانجام امام احمد بن سعید و نادرشاه قرارداد صلحی به این مضمون امضاء کردند:

۱. برداشته شدن محاصره شهر صُحار از سوی نیروهای ایرانی

۲. تبعیت مسقط از نادرشاه و پرداخت خراج از سوی امام احمد بن سعید به نادرشاه

اما پس از خروج نیروهای ایرانی، امام احمد بن سعید از دادن خراج امتناع نمود و سپس برای تصرف مسقط به سوی آن پیشروی کرد. وی نیرویی چهار صد نفره را به مسقط گسیل نمود و به دنبال این اقدام سربازان ایرانی مستقر در مسقط تسلیم شدند و امام احمد بن سعید توانست مناطق ساحلی عمان از صحار تا مسقط را به تصرف خود درآورد.

ایران در دوران حکومت امام احمد بن سعید دچار ناآرامی‌ها و شورش‌های داخلی فراوان گردید. پس از کشته شدن نادرشاه در ۲۰ ژوئن ۱۷۴۲، در هر گوشه ایران عده‌ای ادعای شاهی می‌کردند، اما سرانجام کریم‌خان (حک: ۱۷۵۷-۷۹) قدرت بلامنازع ایران شد.

کریم‌خان سیاست گسترش نفوذ ایران در حوزه خلیج فارس را در پی گرفت.<sup>(۶)</sup> امام احمد بن سعید خود را در موقعیتی می‌دید که می‌تواند در برابر کریم‌خان مقاومت کند.<sup>(۷)</sup> از سوی دیگر کریم‌خان نیز توجه خود را پس از بسط نفوذ خود در داخل معطوف خلیج فارس بویژه عمان نمود و در آغاز با تأمین سی کشتی نیروی دریایی خود را تقویت کرد و بتدریج نشانه‌های اختلاف میان کریم‌خان و امام مسقط با بروز برخی حوادث ظاهر شد.<sup>(۸)</sup>

اولین درخواست کریم‌خان از امام احمد برگرداندن یک کشتی ایرانی بنام الرحمانی بود که مدتها در دست عمان بود. این کشتی را در ۱۷۶۸ امام احمد از شیخ عبدالله حاکم هرمز و دشمن کریم‌خان زند خریداری نموده بود.<sup>(۹)</sup> امام احمد پاسخ داد که این کشتی را به صورت قانونی خریداری نموده و دلیلی برای پس دادن آن وجود ندارد.<sup>(۱۰)</sup> همچنین خان لار با کمک نمایندگی کمپانی هند شرقی یک فروند کشتی که امام احمد از حاکم قشم خریده بود را ضبط کرد.<sup>(۱۱)</sup>

به دنبال این تحولات کریم‌خان از امام احمد درخواست نمود که خراج معوقه از دوره نادرشاه را پرداخت نماید و مدعی شد که این خراج از زمان نادرشاه متعلق به ایران بوده است، ولی امام احمد این درخواست را نپذیرفت و در پاسخ کریم‌خان اظهار نمود خراج را برای

جلوگیری از بروز مشکلات به نادرشاه می‌داده است و ایران حقی نسبت به آن ندارد و اگر کریم‌خان اصرار بر ادعای خود دارد به جز فشنگ و گلوله توپ چیزی بدست نخواهد آورد.<sup>(۱۲)</sup> به دنبال این تحولات روابط میان دو طرف رو به تیرگی نهاد و کریم‌خان شماری از نیروهای ایرانی را برای تصرف مسقط از طریق بندر لنگه بدان سوی فرستاد. امام عمان با اطلاع از این اقدام نیروهای خود را تحت فرماندهی محمدبن خلفان برای محاصره نیروهای ایرانی اعزام کرد. نیروهای ایرانی مجبور به تسلیم شدند و با گرفتن امان به ایران بازگشتند. اما به دنبال حمله حسین خان، فرمانده ناوگان ایران به دو کشتی متعلق به امام عمان - که از بندر صور عمان حامل قهوه برای بصره بود - زدوخوردهای دریایی دو طرف آغاز شد و در پی آن در ۱۷۷۶ ناوگان دریایی عمان با ۵۰۰۰ سرباز برای گرفتن غرامت به سوی بوشهر حرکت نمود و سپس به مسقط بازگشت.

در این زمان کریم‌خان به دلیل درگیریهای داخلی، به شیخ نصرآل مذکور، حاکم بوشهر فرماندهی تام‌الاختیار جنگ و یا صلح با عمان را اعطاء کرد. شیخ نصر بر پرداخت خراج از سوی عمان پافشاری می‌کرد. کریم‌خان از حاکم بوشهر خواست که تنشستی را جهت مذاکره دو طرف تنظیم نماید که با مخالفت امام احمد بن سعید روبرو شد. وی از پرداخت مالیات و عقد هرگونه قرارداد صلح با حاکم بوشهر خودداری ورزید و اعلام کرد که به هرگونه حمله ایران پاسخ خواهد داد.<sup>(۱۳)</sup>

امام احمد بن سعید دستور داد که ناوگان بازرگانی عمان رفت و آمد خود را به بصره از سرگیرد، و اعلام نمود در صورت حمله ایران با قدرت به آن پاسخ خواهد داد. وی در همین حال از دولت انگلیس درخواست کرد از فروش کشتی جنگی به ایران خودداری نماید.

در ۱۷۷۵ صادق خان به فرمان کریم خان با ۵۰۰۰ سرباز به بصره - که در تصرف عثمانی‌ها بود - لشکرکشی کرد. عثمانی‌ها با احساس خطر از امام عمان درخواست کمک کردند. وی بدین منظور ناوگان خود مشتمل بر تعدادی کشتی جنگی را به حرکت درآورد. کشتیهای عمانی در ۱۱ سپتامبر ۱۷۷۵ توانستند وارد آبهای بوشهر و از بندر رود گردند و با نزدیک شدن به ناوگان ایران چند فروند کشتی تدارکاتی ایران را منهدم کنند. کریم‌خان پس از تصرف بصره دستور داد جهت تصرف مسقط طرحی را تهیه نمایند، اما به دلایل بروز مشکلات داخلی

توانست این کار را به پایان برساند.

پس از درگذشت کریم‌خان و بروز جنگهای داخلی و زدوخوردهای میان زندیه و قاجاریه، دولت مرکزی ایران تضعیف شد، و از توجه ایران به خلیج فارس و مسائل مربوط به آن کاسته شد، و نقش عمان در این منطقه بویژه در عهد سلطان بن احمد فرزند احمد بن سعید پررنگتر گردید. (۱۴)

پس از فوت امام احمد بن سعید، فرزندش سعید بن احمد به امامت برگزیده شد و چندی بعد به نفع فرزندش، احمد از قدرت کناره گرفت. اما سرانجام فرزند دیگر احمد بن سعید، سلطان بن احمد (۱۸۰۴-۱۷۹۲) قدرت را بدست گرفت. سلطان بن احمد با اعزام نیرویی به فرماندهی یوسف بن علی گواتر و شهباز [چابهار] و همچنین قشم و هرمز را اشغال کرد و در ۱۷۹۴ بندرعباس را - که به فرمان شاه توسط قبایل بنی معن اداره می‌شد - محاصره کرد. آقا محمدخان قاجار بندرعباس و جزایر آن و همچنین قشم و سواحل لارستان را به سلطان بن احمد در برابر سالیانه ۶ هزار تومان اجاره داد.

در سال ۱۷۹۶ حاکم انگلیسی بمبئی، افسری به نام جانسون دانکن را برای ارزیابی میزان حضور و نفوذ فرانسو در عمان و همچنین بررسی موضع امام سلطان بن احمد نسبت به انگلیس به مسقط فرستاد. سلطان بن احمد مراتب دوستی خود را ابراز کرد، اما با این حال انگلیس، مهدی علی خان، نماینده انگلیس در بوشهر را برای مذاکره به مسقط فرستاد. وی در مسقط توانست قراردادی را امضاء کند که به موجب ماده سه آن، دوست و دشمن یک طرف، دوست و دشمن طرف دیگر نیز بشمار می‌آمد و از سوی دیگر امام مسقط اجازه داد که انگلیس تنها در بندرعباس نمایندگی ایجاد کند.

در سال ۱۸۰۲ امام سلطان بن احمد فرستاده‌ای به نام شیخ علی را در رأس هیأتی همراه هدایا به شیراز فرستاد و با جلب نظر و کمک ایران توانست بحرین را تصرف کند. وی حاکمیت ایران بر بحرین را پذیرفت و مقرر شد که خراج مورد توافق را پرداخت نماید.

پس از وفات امام سلطان بن احمد و بروز درگیری بر سر جانشینی وی در عمان، قواسم با کمک هم‌پیمانان خود در بندر لنگه و قبایل معن توانستند جزایر هرمز و قشم را تصرف کنند. (۱۵)

پس از به قدرت رسیدن بدربن سیف، عمان تلاش خود را برای اشغال مجدد مناطق مذکور آغاز کرد. در ۱۸۰۵ لرد ولسلی (Wellesly)، فرماندار انگلیسی کل هند برای حفظ منافع انگلستان، نامه‌ای به ژنرال دنکان (Duncan)، حاکم بمبئی نوشت و به او دستور داد که سیتون (Seton) را برای ایجاد نمایندگی انگلستان در مسقط و همچنین کمک در به قدرت رسیدن یکی از فرزندان سلطان به عمان اعزام دارد بگونه‌ای که منافع انگلستان بدون وارد شدن به درگیریهایی داخلی تأمین شود. در پرتو دستور فرماندار کل هند، حاکم بمبئی به سیتون دستور داد که تا حد امکان با قواسم به راه حل مسالمت‌آمیز دست یابد و به وی هشدار داد که تا حد امکان با ایران و عثمانی با احتیاط و هشیاری رفتار نماید.

سیتون در مه ۱۸۰۵ به مسقط رسید، این در حالی بود که بدربن سیف خود را آماده اشغال مجدد بندرعباس و توابع آن می‌نمود. بدربن سیف جهت تأمین خواسته خود به سیتون که کشتی مورنگتون (Mornigton) وی را همراهی می‌کرد ملحق گردید و هدف سیتون از همراهی بدر، ممانعت از انجام هرگونه عمل دشمنانه‌ای از سوی بدر علیه منافع عثمانی و ایران بود. سپاه بدربن سیف به اطراف میناب رسید و پی برد که محاصره آن از سوی اعلا حسین المعینی پایان گرفته است، لذا توانست آن را تصرف کند.

در ششم ژوئن، سپاه مشترک انگلیس و عمان به بندرعباس رسید. در آغاز عمانی‌ها اقدام به بیرون کردن افراد حسین المعینی به سمت لنگرگاه نمود و سپس اداره عملیات جنگی را به سیتون و فرمانده کشتی انگلیسی مورنگتون سپرد. سیتون و فرمانده کشتی به اتفاق بیست و چهار سرباز و افسر و چهار نفر دیگر به کشتی مذکور رفت. و با استفاده از آن در هفتم ژوئن بندرعباس را زیر حملات شدید گلوله‌های توپ قرار دادند به دنبال این عملیات مدافعان بندرعباس خود را بدون قیدوشرط تسلیم نمودند و بدین ترتیب بندرعباس بار دیگر به تصرف عمان درآمد.

حکومت ایران ضمن ابراز نگرانی خود نسبت به اقدام بدربن سیف، مراتب ناخرسندی خود را از کمک نماینده انگلیس در مسقط به بدربن سیف اعلام داشت. محمد نبی خان فرستاده ایران به نماینده مقیم انگلیس در بوشهر اعلام کرد که در صورت عدم کمک انگلیس به حاکم عمان او نمی‌توانست این مناطق را تصرف نماید.<sup>(۱۶)</sup>



سرانجام پس از دوره‌ای بی‌ثباتی ناشی از درگذشت امام سلطان بن احمد و بروز خونریزیهای فراوان، سعید بن سلطان (۵۶-۱۸۰۶) به قدرت رسید. وی توانست دوستی محکمی با انگلیس برقرار کند و سعی کرد ضمن حفظ قشم، هرمز، بندرعباس، گواتر و شهباز [چابهار] بر نفوذ خود در دیگر سواحل ایران بیفزاید. او همچنین برای تثبیت پایه‌های حکومت خود در آغاز از در دوستی با وهابی‌ها درآمد، اما پس از حمله آنها به عمان، وی بتدریج تصمیم به مقابله با نفوذ وهابی‌ها گرفت، اما پس از ناامیدی از دریافت کمک از سوی انگلیس برای ایستادگی در برابر حملات وهابی‌ها به ایران رو آورد.<sup>(۱۷)</sup> سالم برادرش را برای دریافت کمک از ایران در ۱۸۱۰ به شیراز فرستاد. در نتیجه حسن میرزا، حاکم منطقه فارس ۱۵۰۰ نفر را همراه با چند عراده توپ سبک، با سالم به عمان فرستاد.

این نیروها به فرماندهی صادق خان قاجار به همراه سالم در اواخر ۱۸۱۰ به عمان رسیدند و با سپاه ۴۰۰۰ نفری عمان به فرماندهی سالم به شهرهای نخل و دارت - که در تصرف وهابی‌ها بود - حمله‌ور شدند و با وارد کردن خسارات سنگینی آنان را به شهر ازکی عقب راندند. نیروی مشترک ایران و عمان به دنبال این پیروزی، حصن سَمَائِل را تصرف کردند. نیروهای وهابی به فرماندهی مطلق المَطَّیری شایعه نمودند که شاه ایران تحت پوشش کمک به مسقط قصد اشغال عمان را دارد و با گسترش این شایعات عمانی‌ها نسبت به صدق نیت ایران شک کردند، بویژه اینکه هنوز خاطرات حضور ایرانیان در عهد نادرشاه را فراموش نکرده بودند. نیروی مشترک ایران و عمان در نزدیکی سَمَائِل بار دیگر با وهابی‌ها روبرو و دچار شکست سختی شدند و تنها چند نفر از این نیروی مشترک توانستند جان سالم بدر برند.<sup>(۱۸)</sup>

صادق خان به دنبال این شکست به برکاء گریخت و پس از مدتی سعید بن سلطان وی را مسبب شکست نیروهای عمانی در برابر وهابی‌ها دانست و او را از عمان اخراج نمود. اما به گفته منابع ایرانی نیروی مشترک ایران و عمان موفق به شکست وهابی‌ها شدند و شماری از آنان را کشته و اسیر کردند و سعید بن سلطان، فرمانده سپاه ایران را مورد تکریم قرار داد.<sup>(۱۹)</sup>

سعود بن عبدالعزیز به دنبال کمک ایران به عمان، فرستاده‌ای به نام ابراهیم بن عبدالکریم را در آغاز سال ۱۸۱۱ به شیراز فرستاد تا از حاکم آنجا بخواهد با میانجیگری نزد دولت ایران این دولت را ترغیب کند که در درگیری میان عمان و وهابی‌ها مداخله نماید و از حمایت سعید بن

سلطان دست بردارد. وهابی‌ها توانستند موافقت دولت ایران را در این باره به دست آورند. وهابی‌ها بیم داشتند که ایران از حمله قریب‌الوقوع مصر به قلمرو آنان استفاده کند و از سوی شرق به آنان حمله‌ور شود.<sup>(۲۰)</sup>

وهابی‌ها به دنبال این تحول به حملات خود به عمان ادامه دادند. در ۱۲۲۷ق / ۱۸۱۲ با تشدید خطر وهابی‌ها نیروهای ایرانی به فرماندهی سعدی خان قاجار در کنار نیروهای عمانی با وهابی‌ها وارد جنگ شدند. در بهار ۱۸۱۳ مطلق فرمانده سپاه وهابی‌ها با چهل هزار سرباز با تصرف صحار رو به مسقط نهاد تا این شهر را تصرف کند. سلطان سعید بن سلطان چون توان مقاومت را در خود ندید مجبور به پرداخت ۴۰۰۰۰ ریال به مطلق گردید.

با به قدرت رسیدن ترکی بن عبدالله در عربستان دور جدیدی از حملات وهابی‌ها آغاز شد. همزمان ایران می‌کوشید که بندرعباس و توابع آن را باز پس گیرد و این در حالی بود که امام سعید بن سلطان برای مدت طولانی در زنگبار اقامت نموده بود و در این مدت، قیام‌های متعددی در عمان و متصرفاتش در شرق آفریقا علیه حکومتش صورت می‌گرفت.

در ۱۸۲۳ ایران کوشید از راههای سیاسی بندرعباس را باز پس گیرد. در این سال حسین علی میرزا، حاکم شیراز، میرزا باقر علی را به عنوان فرستاده خود به مسقط اعزام کرد تا از سعید بن سلطان دعوت نماید که در نشستی با حضور زکی خان، حاکم ولایت فارس جهت یافتن راهی برای پایان دادن به اجاره بندرعباس شرکت نماید.

زکی خان قبلاً از سوی دولت ایران مأمور مذاکره با سعید شده بود. حسین علی میرزا همچنین فرستاده دیگری را نزد شارجه فرستاد. این فرستاده حکمی را به همراه داشت که به موجب آن سلطان بن صقر به سمت فرمانده عالی ناوگان ایران در خلیج فارس<sup>(۲۱)</sup> منصوب می‌گشت و همچنین از وی برای اخراج نیروهای عمانی از بندرعباس و قشم کمک می‌خواست.<sup>(۲۲)</sup> در حالی که اولین فرستاده ایرانی طی ملاقات با سعید در بندرعباس هدف از نشست سعید با حاکم ولایت فارس را تهیه طرح و نقشه مشترک برای تصرف بحرین اعلام داشت.

از طرف دیگر حسین علی میرزا، فرستاده دیگر ایران قصد داشت سعید بن سلطان را - که با نیروهایش در بندرعباس حضور داشتند - وادار به حمله به بحرین کند تا در صورت تصرف آن

سعید از وی بخواهد در برابر بازگرداندن بندرعباس به حاکمیت ایران حسین علی میرزا از بحرین عقب‌نشینی و صرف‌نظر کند.<sup>(۲۳)</sup> این تلاش حسین علی میرزا به جایی نرسید.

سعید پیش از ورود نیروهای ایرانی، به بندرعباس رسید و با زکی خان، حاکم فارس و فرستاده دولت ایران که از طرف دولت متبوعش دستوری مبنی بر عدم اجاره مجدد بندرعباس داشت، ملاقات نمود و با دادن مبلغ ۵۰۰۰ تومان رشوه وی را قانع نمود که اجاره بندرعباس را به مدت دو سال دیگر تمدید کند و مقرر شد که ماهانه ۱۰۰۰ تومان به عنوان اجاره بهای بندرعباس به دولت ایران پرداخت کند.

به دنبال این تحول سعید توانست بار دیگر به بندرعباس بازگردد. وی همچنین حاکمان بندرعباس و میناب را - که دولت ایران را تشویق به سلب حاکمیت عمان بر این مناطق کرده بودند -<sup>(۲۴)</sup> دستگیر و در مسقط زندانی کرد.<sup>(۲۵)</sup> روابط ایران و عمان به سبب تلاشهای دولت ایران جهت باز پس گرفتن بندرعباس روبه تیرگی هر چه بیشتر نهاد.

حاکم بوشهر در عهد امام سعید بن سلطان، شیخ عبدالرسول آل مذکور بود که نسبش به سلسله عربهای المطاریش عمان می‌رسید. شیخ عبدالرسول با ازدواج امام سعید بن سلطان با دختر حاکم شیراز مخالف بود. هدف سعید بن سلطان از این ازدواج تضمین کمک حسین میرزا به وی برای تصرف بحرین و بهبود رابطه‌اش با ایران بود.<sup>(۲۶)</sup>

بتدریج دشمنی این دو نفر روبه افزایش نهاد و در نهایت سعید بن سلطان در ژوئن ۱۸۲۶ به شیخ عبدالرسول اعلام جنگ داد و هنگامی که شیخ عبدالرسول از یک سفر باز می‌گشت ناوگان دریایی عمان کشتی اختصاصی حامل وی را در نزدیکی قشم توقیف و پس از آزادی همسرش او را به مسقط بردند و تا مه ۱۸۲۷ او را در بازداشت نگه داشتند. به دنبال آن نیروهای عمان در ۲۷ ژوئن همان سال برای حمله به بوشهر به آن نزدیک شدند اما به دلیل درخواست نماینده انگلیس مقیم در این شهر از شلیک گلوله و ویرانی آن خودداری کردند.<sup>(۲۷)</sup>

در ژوئن ۱۸۲۷ سعید بن سلطان برای استقبال از همسرش، دختر حاکم شیراز به بندرعباس آمد و با وی به مسقط بازگشت.<sup>(۲۸)</sup> بدین ترتیب روابط سعید بن سلطان و حاکم شیراز مستحکم گردید. با آزاد شدن شیخ عبدالرسول و بازگشت وی به بوشهر دشمنی میان او و سعید بن سلطان بار دیگر شعله‌ور شد. در ۱۸۳۰ امام سعید به نماینده انگلیس در بوشهر اطلاع داد که

قصد حمله به بوشهر را دارد ولی وی سعید را از انجام این عمل بر حذر داشت.<sup>(۲۹)</sup>

حاکم ولایت فارس در ۱۸۳۱ برای کنار گذاشتن شیخ عبدالرسول از حکومت بوشهر از سعید بن سلطان کمک خواست. وی آمادگی خود را جهت ارسال نیرو اعلام نمود اما به دنبال هشداری سعید حاکم انگلیسی بمبئی و همچنین نماینده انگلیس در بوشهر، از انجام این اقدام منصرف شد.<sup>(۳۰)</sup>

سعید بن سلطان در ۱۸۳۹ بار دیگر تصمیم گرفت به بوشهر حمله کند. سعید بن سلطان<sup>(۳۱)</sup> جمال خان را از طرف خود برای ازدواج دوم با خاندان حاکم بر ایران، به تهران اعزام نمود، اما وی در راه بدست باقرخان یکی از مدعیان حکومت بوشهر به قتل رسید. این حادثه خشم سعید بن سلطان را برانگیخت و آن را عملی توهین آمیز تلقی کرد و ناوگانی دریایی مرکب از ۵۰۰۰ نفر را جهت ویرانی کامل بوشهر تجهیز نمود. این اقدام سعید بن سلطان، موجبات بیم و هراس انگلیس را فراهم کرد. انگلیسی ها کوشیدند اوضاع را آرام کنند و برای تحقق این مهم از سعید بن سلطان خواستند با ارسال نامه‌ای به شاه ایران نسبت به وقوع این حادثه اعتراض نماید. شاه ایران پس از مدتی توسط نماینده انگلیس نامه سعید بن سلطان را دریافت داشت و در پاسخ به وی قول داد تا قاتلان را به اشد مجازات برساند.<sup>(۳۲)</sup>

تلاش سعید بن سلطان برای وصلت با خاندان حاکم بر ایران - بویژه پس از اینکه همسر ایرانی سابقش به ایران بازگشت - ادامه یافت. در ۱۸۴۷ با نوه فتحعلی شاه قاجار شاه سابق ایران ازدواج کرد. همسر او زندگی بسیار اشرافی داشت و احساس تکبر خاصی می نمود، لذا موجب نارضایتی مردم مسقط شد. از اینرو سعید بن سلطان او را به زنگبار برد و کوشید لوازم زندگی مطابق با سنن ایرانی را برای او فراهم کند. سعید بن سلطان پس از مدتی همسر خود را طلاق داد و به دنبال آن همسرش به ایران برگشت و او نتوانست از این ازدواج و ارتباط هیچ دستاورد سیاسی بدست آورد.<sup>(۳۳)</sup>

در تابستان ۱۸۴۶ یک تاجر ثروتمند معروف عمانی به نام محمدعلی شاه بندر - که در مسقط از شهرت فراوانی برخوردار بود - به بوشهر سفر کرد و هنگامی که میرزا عباس، حاکم وقت این شهر از این سفر آگاه شد، میرباقر - که تاجر بنامی در بوشهر نبود - را علیه وی تحریک نمود. اینگونه معمول بود که میرباقر از اموال تاجرانی که به این شهر وارد می شدند<sup>(۳۴)</sup> مقدار

زیادی باج می‌گرفت. وی از این تاجر عمانی نیز باج خواست که با مخالفت او روبرو شد. میرزا عباس و میرباقر اقدامات سختگیرانه را بر ضد تاجر عمانی به منظور تغییر تصمیم خود اعمال نمودند اما وی همچنان از پرداخت هرگونه باج سر باز می‌زد. محمدعلی شاه بندر پس از شلاق خوردن و پی بردن به اینکه مقاومت سودی ندارد بناچار با پرداخت مبلغ ۷۵۰ ریال موافقت نمود و سپس وی را آزاد کردند. این بازرگان قصد داشت که به سرعت از بوشهر بگریزد<sup>(۳۵)</sup> و جان خود را نجات دهد. از سوی دیگر بین میرزا عباس و میرباقر در مورد مبلغ مذکور اختلاف افتاد و هر یک خود را مستحق آن می‌دانستند، اما در نهایت میرزا عباس آن را بدست آورد و این امر موجب شد تا میرباقر مترصد جبران قضیه باشد و هنگامی که برادرزاده سعید بن سلطان هفت صندوق کالا به بوشهر برای فروش فرستاد وی توانست میرزا هدایت، نائب حاکم بوشهر را قانع نماید که کلیه صندوقها را بدون اطلاع نماینده انگلیس در بوشهر و یا حتی شیخ ناصر حاکم رسمی این شهر ضبط و به شیراز منتقل کند.<sup>(۳۶)</sup>

دولت عمان نیز با بستن راه اصلی عبور کالاها مقداری از حریره‌های تجار ایرانی را مصادره کرد. روابط دوجانبه با ارسال نیروهای نظامی توسط حسین علی میرزا، حاکم شیراز به بندرعباس تیره‌تر شد و وی از شیخ سیف بن نهیان، حاکم عمانی این بندر تقاضای پرداخت مالیات بر دارایی نمود.<sup>(۳۷)</sup> این رفتار مقامات ایرانی خشم سعید بن سلطان را برانگیخت و وی را بر آن داشت که با ارسال نامه‌ای به حاکم انگلیسی کل هند اطلاع دهد که قصد ویران نمودن و بستن بندر بوشهر را دارد. سعید همچنین نامه دیگری را مستقیماً برای شیخ ناصر، حاکم بوشهر فرستاد و در آن به رفتار دشمنانه‌اش نسبت به محموله صندوقها اعتراض کرد و همچنین تأکید نمود چون گشتیهای نظامی ایرانی اموالش را در بندرعباس غارت نموده‌اند، برای گرفتن انتقام بوشهر را ویران خواهد کرد.<sup>(۳۸)</sup>

مقامات ایران از این تهدیدات دچار هراس شدند بویژه شیخ ناصر که از تصرف جزیره خارک توسط ناوگان عمان بسیار نگران شده بود. در این بین حسین علی میرزا - که از قدرت ناوگان عمان بیم داشت - از نماینده مقیم انگلستان در بوشهر تقاضا کرد، برای جلب رضایت سعید، حاکم عمان و آرام نمودن وی و اینکه نیروهای ایرانی قصد حمله به ولایت‌های اجاره شده را ندارند، مداخله نماید، اما نماینده انگلیس اعلام کرد تا هنگامی که اموال مصادره شده به

صاحبان قانونی خود داده نشود حاضر به مداخله در این موضوع نیست.<sup>(۳۹)</sup>

ایرانیان در بازگرداندن اموال مصادره شده درنگ نمودند و این در حالی بود که نیروی نظامی آنان به سوی بندرعباس در حال حرکت بود و فضل علی خان، حاکم کرمان، فرماندهی این نیروها را بر عهده داشت. وی در اولین اقدام میناب را به تصرف خود در آورد. سیف بن نهیان تصمیم به اجرای تهدیدات سعید بن سلطان نسبت به ساحل شرقی و بستن بنادر آن گرفت که هشدار انگلیس مانع تحقق آن شد، اما سیف به فضل علی خان پیشنهاد کرد در مقابل دریافت ۱۲ هزار ریال اتریش از میناب عقب‌نشینی کند.<sup>(۴۰)</sup> سعید، حاکم عمان در دسامبر ۱۸۴۸ بار دیگر با ارسال نامه‌ای به نماینده انگلیس اعلام کرد که قصد اعمال مجازاتهایی علیه بنادر ساحل شرقی را دارد اما با وجود اینکه نماینده انگلیس مستقیماً پاسخی برای وی ارسال نداشت ولی در عین حال کوشید که طرح وی مبنی بر محاصره این بنادر را خنثی کند.<sup>(۴۱)</sup> بدین ترتیب مانع سعید برای وارد نمودن ضربات انتقام‌جویانه‌اش به مقامات ایرانی به دلیل حمله به میناب شد. ایران تا اواسط قرن نوزدهم برای باز پس گرفتن بندرعباس اقدامی نکرد. در اواسط این سده تدریجاً تلاش خود را در خلیج فارس برای اداره مستقیم بنادر خود آغاز نمود.<sup>(۴۲)</sup> بویژه در عهد ناصرالدین شاه و طی اصلاحاتی که امیرکبیر، صدراعظم ایران آن را آغاز کرده بود.

پس از این تاریخ بود که تلاش ایران برای پایان دادن به حاکمیت عمان در بندرعباس و توابع آن آغاز شد. شورشهای داخلی و حملات مکرر وهابی‌ها به مسقط نیز ایران را به این کار ترغیب کرد. در این هنگام سعید بن سلطان نیز توجه خود را به شرق آفریقا افزایش داد و از امور بندرعباس غافل ماند.<sup>(۴۳)</sup> دولت ایران در این راستا از فرصت حضور سعید بن سلطان در زنگبار استفاده نمود و حاکم عمانی را از بندر اخراج کرد.<sup>(۴۴)</sup> سعید بن سلطان در ۱۲۴۸ ق / ۱۸۳۲ م پایتخت خود را به زنگبار منتقل نموده و اداره مسقط را به فرزند خود، ثوینی سپرده بود. در ۱۸۵۴ دولت ایران به طهماسب میرزا مولد الدوله، حاکم ولایت فارس دستور داد بندرعباس را تصرف نماید. در اجراء این فرمان مؤیدالدوله شیراز را در رأس سپاهی مرکب از چهار گروه توپخانه و دسته‌های دیگر نظامی به سوی بندرعباس ترک نمود و بعد از توقف در لارستان یک گروه از نظامیان را همراه یک واحد توپخانه به فرماندهی نصرالله خان اعزام نمود و به دنبال آن لطفعلی خان را نیز در رأس یک گردان نظامی و یک واحد توپخانه گسیل کرد. این نیروها در اکتبر

۱۸۵۴ به اطراف بندرعباس رسیدند و در جستجوی مکانی برای برپایی اردوگاه درآمدند. نیروهای عمانی مستقر در بندرعباس از فرصت استفاده کردند و نیروهای ایرانی را زیر آتش خود قرار دادند و شماری از سربازان ایرانی را کشتند. به دنبال این رخداد زدوخورد بین دو طرف بالا گرفت و تا شب به طول انجامید اما این امر باعث شد که سربازان عمانی چندین خاکریز خود را از دست بدهند و به دنبال آن نیروهای ایرانی توانستند به سوی شهر پیشروی کنند.<sup>(۴۵)</sup>

در مقابل، ثوینی، فرزند سعید بن سلطان تصمیم گرفت اقدامی علیه ایرانیان انجام دهد اما پیش از هر اقدامی ترجیح داد از کمبل، نماینده مقیم انگلستان برای پایان دادن به حملات ایرانی‌ها یاری بخواهد، ولی کمبل به وی نسبت به انجام هرگونه عملیات نظامی بر ضد ایران هشدار داد.<sup>(۴۶)</sup> مؤیدالدوله - که در شهر لار مستقر شده بود - یک روز پس از آغاز نبردها از روند رخدادها آگاه شد، از اینرو فوجی را برای کمک به نیروهای ایرانی - که در اطراف بندرعباس بودند - اعزام کرد.

جنگ بین دو طرف شش روز ادامه یافت و در روز هفتم با باز شدن دروازه غربی، نیروهای ایرانی وارد شهر شدند. پس از برقراری آرامش مؤیدالدوله، عباس خان پسر عمه‌اش را به همراه نیروی مرکب از ۱۲۰۰ نفر به عنوان حاکم بندرعباس منصوب نمود و خود به شیراز بازگشت.<sup>(۴۷)</sup>

سعید بن سلطان هنگام حمله ایران به بندرعباس و تصرف آن در زنگبار به سر می‌برد و با شنیدن خبر تصرف بندرعباس در هیجدهم آوریل ۱۸۵۴ برای تهیه تدارک لازم برای پس گرفتن بندرعباس به مسقط برگشت و فوراً سپاهی را مرکب از افراد قبایل مناطق الشرقیه، جعلان و العوامر به فرماندهی فرزندش ثوینی تجهیز نمود و همچنین از شیخ سعید بن طحنون، حاکم ابوظبی کمک خواست.

شیخ سعید با این درخواست موافقت کرد و همراه با ناوگان خود برای پیوستن به ثوینی برای حمله به بندرعباس حرکت نمود، اما نماینده مقیم وی را از کمک به ثوینی برحذر داشت و به او اعلام کرد این عملش نقض آتش‌بس دریایی بشمار می‌آید که با بریتانیا در مورد آن توافق کرده است، اما با وجود این هشدار انگلیس، شیخ سعید خود را به اطراف بندرعباس رسانید، ولی فرمانده ناوگان بریتانیا مانع کمک وی به نیروهای عمانی داخل بندر شد.<sup>(۴۸)</sup>

سپاه ۳۰۰۰ نفری ثوینی به سوی بندرعباس حرکت کرد<sup>(۴۹)</sup> و هنگام نزدیک شدن به بندر، عباس خان، حاکم ایرانی و سربازانش فرار نمودند و ثوینی توانست آن را بدون هیچ مشکلی دوباره اشغال کند. پس از گذشت دو روز خیر پیروزی عمان و تصرف مجدد آن به شیراز رسید. مؤیدالدوله به دنبال شنیدن این خبر اقدامات عاجلی را برای بازپس گرفتن آن آغاز نمود و در دسامبر ۱۸۵۵ سپاه بزرگی را به فرماندهی پسرش عبدالباقی به آن سو فرستاد.

ارتش ایران به نزدیکی بندرعباس رسید و در همانجا اردوی خود را برپا نمود و به دنبال آن به ثوینی بن سعید ابلاغ شد که باید از بندرعباس به مسقط بازگردد ولی وی درخواست ایران را نپذیرفت و برای آمادگی جنگی اقدام به نصب بیست و شش عراده توپ بزرگ و قرار دادن چهار کشتی جنگی در برابر بندر نمود.<sup>(۵۰)</sup>

در یازدهم نوامبر عبدالباقی میرزا به ارتش خود دستور حمله داد و به دنبال آن نبرد سختی آغاز شد که از ۷ صبح آغاز و تا ۷ صبح روز بعد ادامه داشت. ایرانیان توانستند وارد شهر شوند و ۳۰۰ تن از نیروهای عمانی داخل شهر را محاصره کنند، اغلب آنها را کشتند و ثوینی به سختی توانست نجات پیدا کند و به مسقط برود.<sup>(۵۱)</sup> شماری از نیروهای عمانی نیز اسیر و به شیراز برده شدند.<sup>(۵۲)</sup>

### معاهده ۱۸۵۶ ایران و عمان

به دنبال شکست عمان و از دست دادن بندرعباس، سعید بن سلطان به دو دلیل همواره می‌کوشید که آن را مجدداً بدست آورد. نخست آنکه سعید تنها در ۱۸۲۷ بین ۸ تا ۱۰ هزار ریال اتریش<sup>(۵۳)</sup> بابت عوارض گوناگون در این شهر (بندرعباس) دریافت کرده بود، و دوم آنکه بندرعباس در گلوگاه خلیج فارس قرار داشت و امکان کنترل آن را نیز بوجود می‌آورد.

سعید بن سلطان به علت نظارت شدید کمبل، نماینده مقیم انگلیس و ممانعت از مداخله شیوخ سواحل عمان در اختلافات ایران و عمان و جلوگیری از کمک آنان به وی باوجود روابط دوستی عمان و انگلیس، نتوانست طرح خود را مبنی بر اعاده حاکمیت عمان بر بندرعباس به اجرا درآورد.<sup>(۵۴)</sup> نماینده مقیم انگلیس خطاب به سعید بن سلطان نوشت، جنابعالی یقیناً مطلع هستید که قبایل سواحل عمان بین خود با ضمانت انگلستان قرارداد



بسته‌اند مبنی بر اینکه بطور کلی و یا جزئی از آنچه که موجب بروز دشمنی و آشوب در دریا می‌شود اجتناب نمایند. در این آشوب بین دوست و دشمن تفاوتی با یکدیگر ندارند و در این صورت صلح در دریا - که انگلستان با تلاش برقرار نموده است - پایان خواهد گرفت. (۵۵)

سعید بن سلطان به دلیل شکست نظامی در بازپس گرفتن بندرعباس تلاشهای دیپلماتیک خود را برای دستیابی مجدد به آن آغاز نمود. حاکم عمانی می‌دانست که ایران نمی‌تواند هیچگونه فشار نظامی بر مسقط وارد نماید بویژه اینکه فاقد کشتی جنگی نیز بود و نمی‌توانست در برابر حملات عمان عکس‌العمل از خود نشان دهد و عمان در صورت از دست دادن بندرعباس می‌تواند به تجارت ایران آسیب برساند. سعید بن سلطان این باور خود را جهت حاج عبدالمحمد بوشهری بیان نمود تا به اطلاع دولت ایران برساند.

سفیر ایران در دسامبر ۱۸۵۴ از سفیر آمریکا در اسلامبول درخواست عقد یک موافقتنامه بازرگانی بین دو کشور نمود. هدف ایران از این قرارداد کسب موافقت آمریکا برای ساختن کشتیهای جنگی و رویارویی با نیروی دریایی عمان بود، اما مذاکرات دو طرف بدون نتیجه پایان یافت. (۵۶)

ایران در ۱۸۵۶ درگیر مسأله هرات با انگلیس بود. در فوریه ۱۸۵۶ دولت ایران از دولت فرانسه خواست که بندرعباس را تحت مسؤولیت خود قرار دهد. وزیر خارجه فرانسه در پاسخ به این درخواست گفت: «در حد شرافت یک دولت بزرگ مثل فرانسه این نیست که ضمانتهای اسمی و شکلی اعطاء نماید بویژه اینکه دادن اینگونه ضمانتها باعث می‌شود که فرانسه از سیاست دوستانه‌اش در خلیج فارس دست بردارد». با وجود این والوسکی تأکید نمود که فرانسه مساعی جمیله خود جهت حل اختلاف میان ایران و عمان را مبذول خواهد نمود. از سوی دیگر حاج عبدالمحمد بوشهری به نمایندگی از سعید به همراه یکی از افراد خود تعدادی تفنگ و اسب را به تهران بردند و به دنبال آن یکی از افراد مورد اعتماد وی به نام حاج محمد علی کیایی نیز هدیه مناسبی را برای حاکم فارس برای عقد قرارداد جدید اجاره بندرعباس با خود برد. (۵۷)

در آوریل ۱۸۵۶ مذاکرات میان نمایندگان شاه و سعید بن سلطان آغاز شد و در هفدهم این ماه قراردادی میان ایران و عمان به امضاء رسید که طی آن سعید بسیاری از امتیازات گذشته خود را از دست داد تا اداره بندرعباس را برای مدت طولانی‌تر تا حد ممکن بدست آورد. این

قرارداد در ۱۶ ماده بین عمان و ایران تنظیم گردید که مهمترین مواد آن از این قرارند:

دولت ایران بر طبق شرایط ذیل موافقت نمود که شهر بندرعباس، دو جزیره هرمز و قشم و شهرهای اویسان، طازیان، شمایل، میناب، خمیر، بیابان و توابع آنها متعلق به سعید بن سلطان باشد و سعید بر طبق شرایط زیر با آنها رفتار خواهد نمود:

ماده ۱. حاکم بندرعباس تابع دولت ایران می‌باشد و تصریحنامه مکتوبی مبنی بر این شرط به دولت ایران داده می‌شود و حاکم بندرعباس مانند دیگر حاکم (ولایت) فارس باید از حاکم کل ولایت فارس اطاعت نماید.

ماده ۲. حاکم مسقط سالیانه مبلغ ۱۶۰۰۰ تومان را به عنوان اجاره بندرعباس و توابع آن توسط یکی از افراد مورد اعتماد خود به شرح ذیل بر اساس حسابرسی درآمد سالیانه بندر و همچنین کمکها و هدایا را در برابر اخذ رسید به حاکم کل فارس تحویل خواهد داد.

ماده ۳. سعید بن سلطان اقدام به پرکردن خندقی که پیرامون بندرعباس حفر کرده می‌نماید و حق حفر مجدد آن را ندارد.

ماده ۴. امام مسقط و فرزندانش و نسل بعد از آن می‌توانند به مدت بیست سال حکومت شهر بندرعباس را بر عهده داشته باشند، سپس آن را باید اصلاح و دوباره به حکومت ایران تحویل دهند و در صورت تمایل دولت ایران مبنی بر اجاره مجدد آن به سلطان و فرزندانش با شرایط جدید این امر امکان‌پذیر خواهد بود در غیر این صورت ایران می‌تواند بندرعباس را تصرف و حاکم جدیدی برای آن تعیین کند.

ماده ۵. پرچم ایران باید در بندرعباس برافراشته باشد و همچنین چند نفر ایرانی جهت نگهداری پرچم در آنجا باید حضور داشته باشند و به مناسبت جشنها و مناسبتها و سالگرد تولد شاه و مراسم صبحگاه و شامگاه باید گلوله توپ شلیک گردد.

ماده ۶. حاکم بندرعباس به هیچ وجه نباید اتباع و ساکنان این شهرها را - که سالیان درازی به دولت ایران خدمت نموده‌اند - مورد ظلم قرار دهد.

ماده ۷. حاکم بندرعباس نباید در امور اماکنی که در این ماده ذکر نشده است دخالت نماید. این اماکن تحت مسؤولیت ناصرالدین شاه است.

ماده ۸. در صورتی که حاکم کل ولایت فارس یا حاکم شهر لارستان تمایل به رفتن به بندرعباس

برای استراحت و یا ورزش داشته باشند حاکم بندرعباس مانند دیگر حاکم باید اولویت لازم را برای استقبال آن مانند دیگر حاکمان اعطاء نماید.

ماده ۹. در صورتی که ضرورت و برخی موارد فوق العاده اقتضاء نماید که حاکم کل ولایت فارس یا حاکم کرمان سرباز به کوچ و مکران یا بلوچستان ارسال دارند و یا به آنجا حمله نظامی کند، حاکم بندرعباس باید مثل حاکم مساعدات لازم را تأمین و در اختیار آنان قرار دهد. دستاوردهای ایران از این قرارداد عبارتند از:

۱. حاکمیت بر بندرعباس و توابع آن و پایان دادن به نقش عمان در ساحل شرقی خلیج فارس.
۲. عدم تعیین حدود بندرعباس.
۳. این قرارداد در نهایت منجر به اعتراف صریح به حاکمیت ایران بر مالکیت بندرعباس و توابع آن گردید. (۵۸)

این قرارداد اثر عمیقی بر سعید بن سلطان گذاشت و شاید یکی از دلایل فوت وی در ۱۸۵۶ در سفر خود به زنگبار بود. این قرارداد منحصر به سعید بن سلطان و فرزندانش شد. به دنبال وفات سعید بن سلطان در ۱۸۵۶ دولت عمان رو به انحطاط نهاد. وی پیش از وفات طبق وصیت حکومت قلمرو آسیایی عمان را به فرزند خود ثوینی واگذار کرد. پس از مدتی میان فرزندان سعید اختلاف و درگیری روی داد و این در حالی بود که ایران درصدد تصرف بندرعباس و توابع آن بود. به دنبال وفات ثوینی، پسر وی سالم زمام امور را در مسقط بر عهده گرفت. وی حکومت خود را بر وهابی ها و شخصیتهایی که خواهان احیاء امامت در عمان بودند استوار کرد. (۵۹)

سالم بن ثوینی در ۱۸۶۶ قدرت را بدست گرفت. در آغاز حکومت وی، روابط عمان و ایران بهبود چشمگیری یافت و مذاکرات سیاسی بین دو طرف در مورد نصب خطوط تلگراف آغاز شد، ولی در ۱۸۶۷ متوقف شد و بار دیگر روابط دو کشور به سبب مسئله بندرعباس رو به تیرگی نهاد.

جدا شدن زنگبار از عمان و افزایش خراج سالیانه‌ای که وهابی‌ها از عمان طلب می‌کردند باعث شد که سالم بن ثوینی نتواند اجاره بهای سالیانه بندرعباس را پرداخت نماید، و این امر موجب گردید که ایران درخواست خروج عمان از آن را بنماید. به دنبال آن ایران در پی یافتن

راههای گوناگون برای پایان دادن به قرارداد دوجانبه بود،<sup>(۶۰)</sup> و ادعا نمود که این قرارداد دیگر اعتباری ندارد زیرا به فرزندان سعید بن سلطان منحصر می‌شود.<sup>(۶۱)</sup> ایران همچنین معترض بود که حاکم عمانی مالیات دو چندان بر اهالی منطقه‌ای که از نظر اداری تابع ایران هستند تحمیل کرده است.<sup>(۶۲)</sup> به دنبال تأخیر در پرداخت اجاره بها، حسام السلطنه حاکم شیراز دستور پیشروی به سمت بندرعباس و تصرف آن را صادر نمود. حسام السلطنه در ژانویه ۱۸۶۸ از شیراز به سوی شهر داراب حرکت کرد و در آنجا به مهدی قلی میرزا دستور داد که به بندرعباس حمله کند و بندرعباس پس از اجبار نماینده عمان به تسلیم<sup>(۶۳)</sup> و انتصاب یک ایرانی به جای وی، بدون مقاومت به تصرف درآمد.

این اقدام دولت ایران، خشم سالم بن ثوینی امام مسقط را برانگیخت و در فوریه ۱۸۶۸ دست به حمله گسترده‌ای در سواحل شرقی زد و آن را محاصره کرد.<sup>(۶۴)</sup> هدف وی از این اقدامات تغییر نظر شاه ایران نسبت به بندرعباس بود و این در حالی بود که ایران فاقد نیروی دریایی جهت مقابله با تهدیدات عمان بود، لذا ناصرالدین شاه از چارلز الیسون، سفیر مختار انگلیس در تهران درخواست نمود نیروی دریایی و چندین افسر برای اداره آن در اختیارش قرار داده و همچنین وی را ترغیب نمود در برابر تهدیدات حاکم عمان از حکومت ایران حمایت دریایی کند، اما دولت انگلستان این تقاضا را رد کرد و این امر باعث شد که دولت ایران از حکومت هند تقاضای میانجیگری نماید.<sup>(۶۵)</sup>

از طرفی دیگر به دنبال ممانعت حکومت هند از اجرای تهدیدات سالم نسبت به ساحل شرقی، حاکم عمان نیز درخواست میانجیگری نمود.<sup>(۶۶)</sup> در این راستا حکومت هند اقدام به میانجیگری کرد و در ژوئن ۱۸۶۸ به لوئیس بلی دستور داد برای تجدید اجاره بندرعباس برای عمان پس از کسب موافقت عمان و ایران تلاش نماید.<sup>(۶۷)</sup>

لوئیس بلی در جولای ۱۸۶۸ به همراه حاج احمد خان، وزیر سالم بن ثوینی، حاکم عمان، مسقط را به سوی شیراز ترک نمود و در اوت ۱۸۶۸ به سوی تهران رفتند، اما شاه ایران با تجدید قرارداد اجاره بندرعباس مخالفت کرد.<sup>(۶۸)</sup> لوئیس بلی پس از تلاش بسیار موفق شد رضایت ایران مبنی بر اجاره مجدد بندرعباس با قبول افزایش اجاره بها را جلب کند، و به دنبال آن قرارداد بین ایران و عمان در اوت ۱۸۶۸ به امضاء رسید.<sup>(۶۹)</sup> براساس این قرارداد اجاره بها از

۱۶ به ۳۰ هزار تومان افزایش یافت و مدت اجاره هشت سال تعیین شد و باقی مواد قرارداد ۱۸۵۶ بدون تغییر باقی ماند. همچنین در توافق ذکر گردید که قرارداد مذکور تنها نسبت به سالم و ورثه وی تسری یابد.<sup>(۷۱)</sup>

به دنبال درگیری میان طرفداران امامت (اباطیه) در عمان به رهبری عزان بن قیس، حکومت سالم بن ثوینی در ۱۸۶۸ سرنگون شد و سالم بن ثوینی در زدوخوردها به قتل رسید. به دنبال این تحول، ایران اعلام کرد دیگر تعهدی نسبت به قرارداد سابق منعقدہ میان دو کشور ندارد. زیرا یکی از شروط قرارداد تصریح دارد در صورت تغییر حکومت در عمان قرارداد مذکور ملغی می‌شود.<sup>(۷۱)</sup> روابط ایران و عمان در دوران عزان بن قیس به بدترین حالت خود رسید، ایران عملاً نمایندگی‌های عمان در بندرعباس و توابع آن را مجدداً به تصرف درآورد.<sup>(۷۲)</sup> و حاکم عمانی را در ۱۸۶۹ اخراج نمود و حاجی احمدخان را - که در بمبئی بود - فراخواند تا به سمت حاکم ایرانی بندرعباس منصوب نماید<sup>(۷۳)</sup> و سپس وی را در ۱۸۷۰ برکنار کرد.

به دنبال این تحول عزان بن قیس برای بازپس گرفتن بندرعباس نیروی دریایی خود را گسیل کرد. این نیرو به نزدیکی بندرعباس رسید، اما تهدیدات نظامی انگلستان موجب ناکام ماندن این نیرو در تحقق اهداف خود در ۱۸۶۹ شد.<sup>(۷۴)</sup> در این راستا و بدین ترتیب بریتانیا تأکید نمود اجازه بروز بی‌ثباتی را در خلیج فارس نخواهد داد و در پرتو آن تهدید به استفاده از نیروی نظامی و محاصره اقتصادی عمان کرد. ایران چندی بعد چابهار و سواحل مکران را در ۱۸۷۰ تصرف نمود و این پایان دوران حضور عمان در این منطقه از ایران بود.

ترکی بن سعید عموی سالم همواره طی مدت حکومت برادر خود سالم می‌کوشید قدرت را بدست گیرد اما سرانجام انگلستان وی را به هندوستان تبعید کرد. وی پس از کشته شدن برادرش در درگیری با عزان بن قیس که به دنبال احیاء نظام سیاسی به سبک امامت اباضیه بود، فرصت را برای رسیدن به قدرت مناسب دید، بویژه اینکه گروهی از دولتمردان انگلستان نیز از وی برای رها شدن از حکومت عزان بن قیس - که مطلوب آنان نیز نبود - حمایت می‌کردند. پس از اینکه ترکی قدرت را در ۱۸۷۱ در دست گرفت عمان توسط نماینده مقیم انگلستان اداره می‌شد. دولت ایران در عهد ترکی از یک سیاست اداری ثابت در جهت تأکید بر مالکیت بر جزایر شرقی خلیج فارس و چابهار پیروی می‌نمود. اساس این سیاست بر تأسیس نیروی دریایی و

استفاده از آن برای تحکیم حاکمیت بر مناطق ساحلی و داخلی که نیمه مستقل بودند استوار شده بود.

به دنبال مذاکرات میان انگلستان و ایران کمیته‌ای مشترک از نمایندگان ایران، انگلستان و کلات برای تحدید حدود ایران و هند انگلستان تشکیل شد که بر پایه آن حاکمیت ایران بر چابهار به رسمیت شناخته شد و در نتیجه عمانیها در ۱۸۷۲ از آن اخراج شدند و در ۱۸۷۴ ترکی بن سعید از انگلستان درخواست نمود که چابهار بار دیگر به عمان ملحق شود و انگلستان در پاسخ اعلام نمود هیچ ارتباطی با کمیته مزبور ندارد و هرگز به عمان اجازه ایجاد هرگونه بحران بین خود و ایران را نمی‌دهد.<sup>(۷۵)</sup>

ترکی بن سعید پس از به قدرت رسیدن در ۱۸۷۱ تماسهای خود را با حکومت ایران برای اجاره مجدد بندرعباس آغاز نمود که با مخالفت ایران روبرو شد.<sup>(۷۶)</sup> تلاشهای ترکی بن سعید جهت استفاده مجدد از بندرعباس با توجه به اهمیت این بندر و نصب سیستم ارتباطی تلگراف در آن طی سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ ادامه یافت اما ایران آن را همواره رد می‌نمود. در دوره حکومت ترکی بن سعید ایران اقدامات متعددی را جهت تحکیم سیادت خود در ساحل شرقی به اجراء درآورد از جمله:

- اعطای امتیاز اکتشاف نفت در جزیره قشم در ۱۸۸۴ به یک نفر انگلیسی به نام م. هونز
- انتقال مسؤولیت نظارت بر بنادر سواحل شرقی از حکومت فارس به صدراعظم در تهران
- تشکیل نیروی دریایی با گرفتن چند کشتی از آلمان در ۱۸۸۵<sup>(۷۷)</sup>
- گذراندن قانونی در ۱۸۸۶ که به موجب آن کلیه حکومتهای محلی حذف شدند. به دنبال آن ایران در ۱۸۸۷ حکومت ساحل شرقی را تحت اختیار حاج احمدکبابی قرار داد.
- توسعه کشتیرانی در رودخانه کارون و ایجاد راه آهن در جنوب فارس.<sup>(۷۸)</sup>
- در دهه ۸۰ سده نوزدهم ایران عمان را متهم نمود که مسقط را به پایگاهی برای دادن سلاح به افغانها که با ایران برای کسب استقلال می‌جنگیدند تبدیل نموده است.<sup>(۷۹)</sup>
- پس از فوت ترکی بن سعید پسر دوم وی، فیصل بن ترکی قدرت را بدست گرفت (۱۸۸۸-۱۸۹۱) و با مخالفت عموی خود عبدالله بن عزیز البوسعیدی مواجه گردید. در عهد فیصل عمان تحت سیطره عملی انگلیس قرار گرفت و نماینده انگلیس در خلیج فارس عقد

قرارداد جدیدی در تکمیل قرارداد ۱۸۳۹ را پیشنهاد کرد، اما فوت ترکی در ۱۸۸۸ مانع تحقق آن شد. (۸۰)

فیصل بن ترکی در ابتدا از حمایت انگلستان برخوردار نبود اما در ۱۸۹۰ انگلیس بعد از اخذ تعهد از ترکی مبنی بر داشتن روابط دوستانه با این کشور وی را به عنوان سلطان مسقط به رسمیت شناخت و انگلستان توانست در ۱۸۹۱ قراردادی سنگین تر از قرارداد ۱۸۳۹ با عمان منعقد نماید. براساس قرارداد جدید عمان نمی توانست بخشی از سرزمین خود را واگذار و یا اجاره و یا درگرو نیروی خارجی جز انگلستان قرار دهد.<sup>(۸۱)</sup> کشمکشهای میان دول بزرگ در ایران و عدم کفایت زمامداران ایرانی در دوران ناصرالدین شاه باعث شد روابط ایران و عمان به پایین ترین سطح خود برسد.

انگلستان پس از کشمکشها و درگیریهای بسیار توانست کنترل خلیج فارس از جمله عمان را در دست گیرد و دو کشور فرانسه و روسیه نیز در تلاش بودند مناطق نفوذی در این منطقه برای خود بیابند، لذا این دو دولت در صدد برآمدند رسیدن سلاح به دست مخالفان انگلیس در منطقه را تسهیل کنند، از اینرو انگلیس از تصمیم شاه ایران مبنی بر جلوگیری از ورود سلاح به بنادر ایران حمایت نمود، تا بدین وسیله سلاحها بر ضد منافع انگلیس بکار گرفته نشود.

انگلستان در ۱۸۹۳ بر حمایت خود از ایران مبنی بر جلوگیری از ورود سلاح به خلیج فارس و حتی افغانستان از طریق ایران تأکید نمود. شرکتهای فرانسوی تأمین کننده سلاحهایی بودند که در مسقط جهت توزیع، انبار و از آنجا به بوشهر قاچاق می شد. صدراعظم ایران در ۱۸۹۳ اعلام نمود، مسقط به بنادر ایران در خلیج فارس سلاح ارسال می دارد، از این رو انگلستان سعی نمود میزان اهمیت مبارزه با تجارت اسلحه را برای سلطان مسقط روشن نماید و همچنین خطری که از این جهت کشورش را تهدید می کند را برای وی تبیین نماید. انگلستان اذعان داشت که بدون همکاری عمان قراردادهای سابق مبنی بر جلوگیری از تجارت سلاح فایده ای نخواهد داشت. بدین ترتیب تجارت سلاح از بوشهر به عنوان مرکز اصلی به مسقط در اواخر ۱۸۹۴ و اوایل ۱۸۹۵ منتقل شد و انگلستان نیز با ایران مبنی بر اینکه مسقط مرکز تجارت سلاح شده است، هم عقیده گشت.

افزایش ورود سلاح به بنادر خلیج فارس موجب بیم و هراس ایران و انگلیس گردید. در

۱۸۹۷ حضور انگلیس در هند و سیطره ایران بر سواحل شرقی سواحل ایران و جنوب آن به دلیل ضعف دولت مرکزی مورد تهدید قرار گرفت و دولت ایران معتقد بود که مسقط بندرگاه صادرکننده سلاح به این کشور می‌باشد. در ژانویه ۱۸۹۷ دولت ایران ضمن ارسال نامه‌ای به دولت انگلیس درخواست نمود فیصل بن ترکی، سلطان عمان را ترغیب نماید که از انجام تجارت سلاح میان مسقط و مناطق تابعه دولت ایران جلوگیری کند و اقدام به بازرسی و مصادره سلاح در آبهای منطقه‌ای عمان بنماید.

سلطان عمان با این امر موافقت کرد و فیصل بن ترکی ضمن صدور اعلامیه در ژانویه ۱۸۹۸ دستور مصادره کلیه سلاحها و مهماتی را - که از آبهای منطقه‌ای عمان به سمت ایران و یا هندوستان ارسال می‌شوند - صادر نمود.<sup>(۸۲)</sup> بدین ترتیب به دلیل ارتباط منافع مشترک این سه کشور با یکدیگر، همکاری سه‌جانبه میان آنها در مورد تجارت اسلحه در خلیج فارس آغاز شد، چراکه مقدار زیادی به دست عشایر مخالف دولت ایران یا سلطان مسقط و همچنین به افغانه مخالف انگلیس رسیده بود.

براساس این همکاری چندین کشتی حامل سلاح در آبهای مسقط توسط کشتی‌های انگلیسی توقیف شد، از جمله کشتی بلوچستان که در فوریه ۱۸۹۸ توقیف گردید و بنا به فرمان حکومت عمان دادگاهی جهت محاکمه آن در مسقط تشکیل شد و با انجام بررسیهای لازم دستور مصادره محموله آن صادر گردید.

پرونده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه دیجیتال جامع علوم انسانی

کشمکش ایران و عمان بر سر بحرین  
 اهمیت بحرین در تاریخ نوین در ۱۷۸۳ بعد از اینکه العتوب، حاکم یوشهر را از بحرین بیرون راند به منصفه ظهور رسید و سعید بن سلطان امام مسقط همواره می‌کوشید که مانع تسلط ایران به بحرین گردد.<sup>(۸۳)</sup> در ۱۸۱۹ ایران فرستاده‌ای را نزد سعید بن سلطان امام مسقط که در رأس الخیمه بود فرستاد و پس از بازگشت وی به مسقط در ۱۸۲۰ مجدداً فرستاده‌ای به مسقط گسیل داشت و طی آن خواهان همکاری با امام مسقط برای حمله به بحرین شد.<sup>(۸۴)</sup> این درخواست به این دلیل بود که ایران فاقد نیروی دریایی برای انجام این مهم بود. امام به علت فشار انگلستان به مسقط با پیشنهاد ایران مخالفت کرد زیرا انگلستان از این بیم داشت که ایران به قدرت بزرگی



تبدیل شود و منافعش را در منطقه خلیج فارس تهدید کند.

آل خلیفه با سعید بن سلطان، امام مسقط قراردادی را امضاء کردند که به موجب آن بحرین سالیانه مبلغ ۳۰۰۰۰ روپیه به حکومت عمان پرداخت نماید.<sup>(۸۵)</sup> عقد این قرارداد ایران را بر آن داشت که بر طبق قرارداد ۱۸۱۴ برای حمله به بحرین از انگلستان درخواست کمک کند، انگلستان این درخواست را نپذیرفت و با وجود تلاش ایران برای تهیه ناوگان جنگی، از حمله ایران به بحرین ممانعت به عمل آورد.<sup>(۸۶)</sup>

ایران می‌کوشید که با کمک کشورهای غربی ارتش خود را از جمله نیروی دریایی خود را تقویت کند. در این راستا در ۱۸۹۷ قراردادی با فرانسه منعقد نمود، اما این قرارداد به دنبال عقد پیمان میان فرانسه و انگلیس بی‌ثمر ماند. ایران در ۱۹۱۴ یک پیمان دفاعی<sup>(۸۷)</sup> با انگلستان امضاء کرد. در ۱۹۱۹ و به هنگام تجهیز ایران برای حمله به بحرین، انگلستان درخواست ایران را برای کمک رد نمود و در پاسخ اعلام داشت که پیمان ۱۹۱۴ دفاعی می‌باشد.

ایران از ظهور یک قدرت عربی در خلیج فارس بویژه در عمان و عربستان بیم داشت لذا از نیروی دریایی انگلستان در ۱۸۸۲ برای گرفتن بحرین استمداد جست. از این رو دولت ایران به حاکم فارس در ۱۸۸۲ دستور داد کلیه امکانات از جمله کشتی‌ها را برای حمله به بحرین در ۱۸۸۲ جمع‌آوری کند که این اقدام با موفقیت همراه نبود.

در پایان ۱۸۸۲ حاکم شیراز به شیخ بوشهر دستور تجهیز نیروی نظامی جهت تصرف بحرین را صادر نمود اما عدم وجود نیروی دریایی مانع از انجام اقدام نظامی شد و به دنبال آن حاکم شیراز، امیران عرب ساحل شرقی خلیج فارس را برای مذاکره به بندرعباس دعوت کرد.

در واقع کشمکش ایران و عمان بر سر بحرین از ۱۷۰۰م با تصرف بحرین توسط سلطان اول الیعبری (۱۷۱۱-۱۶۸۰م) حاکم مسقط آغاز شد. با استیلای عمانی‌های اباضی مذهب شمار زیادی از شیعیان بحرین به القطیف و سواحل ایران گریختند و این امر موجب برانگیخته شدن احساسات مذهبی ایرانیان شد و موجب شد که حکومت ایران برای آزادسازی بحرین تلاش نماید.<sup>(۸۸)</sup> اما به دلیل عدم برخورداری از نیروی دریایی، شاه ایران مجبور شد از کشورهای هلند، فرانسه و پرتغال درخواست کمک نماید که با امتناع آنها مواجه شد، لذا به ناچار با عمان وارد گفتگو شد و عمان، بحرین را در برابر ۸۰۰۰ تومان به ایران واگذار کرد و در ۱۷۱۸ نیروهای ایران

وارد بحرین شدند. به دنبال ضعف حکومت مرکزی ایران نفوذ این کشور در بحرین بتدریج از میان رفت و در نهایت بحرین به تصرف عمان درآمد. به دنبال کشته شدن والی عمان در بحرین به دست امیر عبدالعزیز بن محمد - که وهابی بود - سلطان بن احمد از ایران برای تصرف بحرین کمک خواست.<sup>(۸۹)</sup>

حاکم عمان پیش از امضای هرگونه توافق با ایران درباره همکاری برای تصرف بحرین به تنهایی وارد عمل شد و توانست در آغاز این کار را با موفقیت انجام دهد،<sup>(۹۰)</sup> اما در ۱۸۰۲ مجبور به عقب‌نشینی گردید.

حاکم مسقط مجدداً از پادشاه ایران برای تصرف بحرین درخواست کمک نمود و وعده داد که در برابر، سالیانه ۱۰ هزار تومان بپردازد و اداره آن را نیز به ایران واگذار کند،<sup>(۹۱)</sup> اما شاه ایران پاسخ داد در صورتی با این درخواست موافقت می‌کند که حاکم مسقط هزینه‌های حمله به بحرین را در صورت شکست پرداخت نماید. در این بین به سعید بن سلطان خبر رسید که پادشاه ایران با تجهیز نیرویی به فرماندهی محمدعلی خان قاجار قصد دستگیری وی و هم‌پیمانانش و بردن آنان به شیراز را دارد و با برملا شدن این طرح، همکاری میان این دو کشور به تعویق افتاد.<sup>(۹۲)</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. *Selection from the Records of the Bombay Government*, Bombay Education Society Press, 1856, vol. xxiv, p. 165-70.
۲. ابوسلیمان محمدبن عامر الموعولی، قصص و اخبار جرت بعمان، تحقیق عبدالنعم عامر، (سجل العرب) ۱۹۷۹، ص ۱۴۵؛ احمد اقتداری، جغرافیای تاریخی سرزمین عمان و یمن (پیوست یکم کتاب)، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، نوشته محمدعلی خان سدیدالسلطنه، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۰-۳۲۵.
۳. د. عبدالامیر محمدامین، القوی البحریه فی الخلیج فی القرن الثامن عشر، بغداد ۱۹۶۶، ص ۱۳-۱۲.
4. Carsten Niebuhr, *Beschreibung Von Arabien*, Graz 1969, vol. 11, p. 119.
۵. ج.ج. لوریمر، دلیل الخلیج [الفارسی]، القسم تاریخی، ج ۲، قسم الترجمة بمکتب امیر قطر، ص ۶۴۱.
۶. د. علاء نورس، السياسة الإيرانية فی الخلیج ابان عهدکریم خان ۱۷۵۷-۷۹، الکویت ۱۹۸۲، ص ۲۳.
۷. د. محمود الداود، التطور السياسي الحديث تعضیه عمان، القاهرة ۱۹۶۴، ص ۲۳.
- P. Risso, *Oman and Muscat: an Early Modern History*, London, p. 57.
۸. د. جمال زکریا قاسم، الادعایات الإيرانية فی الخلیج: اصول المشکله و تطورها تاریخی، بحوث المؤتمر الدولي للتاریخ، بغداد ۱۹۷۴، ص ۶۱۸.
۹. ج.ج. لوریمر، پیشین، ص ۶۵۰.
10. *Selections From the Records of the Bombay Government*, vol. xxiv, p. 170-2.
۱۱. ج.ج. لوریمر، پیشین، ص ۶۴۹.
۱۲. پیشین، ص ۶۵۰.
13. *Selection from the Records of the Bombay Government* , p. 167-70.
14. Vincenzo Maurizi, *History of Seyd Said, Sultan of Muscat*, the Oleander Press, (UK, 1984) , p. 85.
۱۵. عباس اقبال، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۲۸، ص ۱۲۷؛ ج.ج. لوریمر، پیشین، ص ۴-۷۶۳؛ محمدعلی جناب، خلیج فارس: نفوذ بیگانگان و رویدادهای سیاسی (۱۸۷۵-۱۹۰۰)، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۶، ص ۳۲؛

P.Sykes, *a History of Persia* (London, 1990) vol.11,p.352.

۱۶. ج.ج لوریمر، پیشین، ج ۵، ص ۲۷۹۰؛

(I.O) *Persian of the Gulf Correspondence*, p.34-41.

۱۷. تقاضای دریافت کمک به توصیه پزشک مخصوصش، مورنیری ایتالیایی صورت گرفت.

18. Vincenzo Maurizi, op.cit.

۱۹. عباس اقبال، همانجا.

۲۰. ج.ب. کیلی، *بریطانیا و الخليج [الفارسی]* ۱۸۷۰-۱۷۹۵، ترجمه محمدامین عبدالله، سلطنة عمان: وزارت

الثرات القومی و الثقافة، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲۱. پیشین، ص ۳۲۶؛

Fereydoun Adamiyat, *Bahrein Islands*, NewYork 1955, p.117.

۲۲. ج.ب. کیلی، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۶-۷.

۲۳. پیشین، ص ۳۶۷.

۲۴. ج.ج. لوریمر، پیشین، ج ۲، ص ۷۰۰.

25. Fereydoun Adamiyat, op.cit.,p.119.

۲۶. ج.ج. لوریمر، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۰ و ج ۵، ص ۲۷۷۵؛ سدیدالسلطنه، پیشین، ص ۲۷۹.

۲۷. ج.ج. لوریمر، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۱.

28. *Selection from the Records of the Bombay Government*, vol.xxiv,p.195.

۲۹. ج.ج. لوریمر، پیشین، ج ۱، ص ۷۱۴.

۳۰. پیشین، ج ۵، ص ۲۷۷۸-۸۰.

۳۱. جمال خان یکی از افرادی بود که در انقلاب ۱۸۳۲ بوشهر مشارکت داشت و به دنبال شکست این انقلاب به

مسقط گریخت.

۳۲. ج.ج. لوریمر، پیشین، ج ۲، ص ۷۱۴-۵.

*Selection from the Records of the Bombay Government*, vol.xxiv,p.220.

33. Ibid.,p.224.

34. Ibid.,p.221.

● روابط تاریخی ایران و عمان

35. Ibid., p.222.

36. Ibid.

۳۷. ج.ج. لوریمر، پیشین، ص ۷۱۵.

38. *Selection from the Records of the Bombay Government*, op.cit.

۳۹. ج.ج. لوریمر، همانجا.

40. *Selection from the Records of the Bombay Government*, vol,xxiv,p.223.

41. P.Sykes,op.cit.,vol.11, p.353.

۴۲. برای آگاهی بیشتر نک: علی خضیر عباس المشایخی، *ایران فی عهد ناصرالدین شاه ۱۸۹۸-۱۸۴۸*، رساله ماجیستر غیر منشوره، کلیه الآداب، جامعه بغداد، سپتامبر ۱۹۸۷، ص ۱۱۸-۳۴.

۴۳. د. مدیحه احمد درویش، *سلطنة عمان فی القرنین الثامن عشر و التاسع عشر*، (دارالشرق، جدہ) ۱۹۸۲، ص ۹۷.

44. G.N.Curzon, *Persia and the Persian Question* (London,1966)vol.11, p.243.

45. Hasan Fasai, *History of Persia under Qajar Rule*, trans., Heribert Busse, NewYork and London: Colombia University Press, 1972,pp.307-8.

۴۶. ج.ب. کیلی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۵.

47. Hasan Fasai,op.cit.,p.308.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۴۸. ج.ب. کیلی، پیشین، ص ۲۲۵-۶.

۴۹. عباس اقبال، پیشین، ص ۱۴۱.

50. Hasan Fasai, op.cit.,p.310-2.

۵۱. حمید بن محمد بن رزق، *الفتح المبین فی سیره السادة البوسعیدین*، ص ۵۵۳.

۵۲. ج.ب. کیلی، پیشین، حاشیه ص ۲۲۹.

53. J.R. Wellested, *Travels in Arabia*, London 1838, vol.11, p.74.

۵۴. ج.ب. کیلی، همانجا.

55. (I.O) *Persian of the Gulf Correspondence*, t.uncial, p.17.

۵۶. د. عبدالعزیز عبدالغنی ابراهیم، «بداية الامتيازات الامريكيه بالشرق الاوسط»، *مجلة الدارة*، العدد الاول،

تموز ۱۹۸۲، ص ۱۰۱.

57. Hasan Fasai, op.cit., p.314.

۵۸. علی عظم محمدعباسی کردی، العلاقات السياسية العثمانية الفارسية (۱۹۱۳-۱۸۰۶)، رساله ماجیستر  
كلية الآداب في التاريخ الحديث بجامعة بغداد.

۵۹. ج.ب. کیلی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸-۱۹.

60. G.N. Curzon, op.cit., vol.11, p.234.

۶۱. به ماده چهار قرارداد ۱۸۵۶ رجوع شود.

62. Hasan Fasai, op.cit., p.359.

63. Ibid., p.362-4.

۶۴. ج.ج. لوریمر، پیشین، ص ۶۴۱.

۶۵. ج.ب. کیلی، پیشین، ج ۲، ص ۶-۴۸۵.

۶۶. د. قاسم، دراسة لتاريخ الامارات ۱۸۴۰-۱۹۱۴، الكويت ۱۹۸۴، ص ۹۳.

۶۷. ج.ب. کیلی، پیشین، ص ۴۸۶.

۶۸. ج.ج. لوریمر، پیشین، ج ۲، ص ۷۴۵.

۶۹. ج.ب. کیلی، پیشین.

70. Hasan Fasai, op.cit., p.365.

۷۱. به ماده دوازدهم قرارداد ۱۸۵۶ رجوع شود.

72. P. Sykes, op.cit., vol.11, p.353.

73. Ibid., p.366.

۷۴. صادق نشأت، تاریخ سیاسی خلیج فارس، شرکت نسبی کانون کتاب، تهران ۱۳۶۶، ص ۲۸۹؛ العقاد،

الاستعمار في الخليج ... ص ۱۲۹.

۷۵. ج.ج. لوریمر، پیشین، ص ۹۳۶.

۷۶. پیشین، ص ۸۰۳.

۷۷. محمدعلی جناب، پیشین، ص ۷۰.

78. J.A.Saldanh, *Persian Guif Precis*, Archive Editions, 1986, p.30.

● روابط تاریخی ایران و عمان

۷۹. علی الخاف، صالح جهاد العمر، بلوچستان الكبرى دراسة فی الارض و الانسان، منشورات مركز الدراسات الایرانیة، جامعة البصرة، البصرة ۱۹۹۷-۱۹۹۸، ص ۱۵.
۸۰. ابراهیم، سياسة الامن الحكومة الهند، ص ۲۷۲.
۸۱. پیشین، ص ۲۷۳.
۸۲. پیشین، ص ۸۴.
83. See: Melly Izzari, *the Gulf Arabias Approches*, London, 1979.
۸۴. ج.ب. کیلی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۹-۷۱.
۸۵. ج.ج. لوریمر، پیشین، ص ۳۰۶.
86. Wendell Philips, *Oman, a History*, Beirut, Librairie du Liban, 1971, p.101.
۸۷. جهانگیر قائم مقامی، تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران، ج ۱، ۱۳۲۶، ص ۴۷.
۸۸. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، قرن سیزدهم و نیمه اول چهاردهم، کتابخانه ابن سینا، تهران ۱۳۴۲، ص ۱۷۹.
89. Fereydoun Adamiyat, op.cit., p.37.
۹۰. سمیر محمد علی ابویاسین، العلاقات العمانيه البريطانيه (۱۸۵۶-۱۷۹۸)، جامعة البصرة ۱۹۸۱، ص ۱۳۸.
91. Fereydoun Adamiyat, op.cit., p.62.
92. R.Ruete, *Said ibn Sultan (1791-1856) Ruler of Oman and Zanzibar*, London 1929, p.35.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی